قرآن آخرین کتاب آسمانی است که خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر فرستاده است. این کتاب ویژگی‌های اختصاصی و انحصاری چندی دارد که آن را در مرتبه‌ای بلند و رفیع قرار داده اســت. از آنجا که الفاظ آن همانند محتوایش از سوی خداوند فرستاده شده است؛ از قداست و احترامی خاص نیز برخوردار می‌باشد؛ زیرا توقیفی بودن الفاظ به معنای آن است که هر یک از واژگان و الفاظ و کلمات و جملات آن دارای بار معنایی خاص است؛ چرا که قرآن به عنوان مخلوق الهی، همانند دیگر آفریده‌های عالم تکوین و موجودات هستی، به گونه‌ای از اتقان و عدالت و استواری آفریده شده است که هیچ جزئی از آن بیهوده و بی‌حکمت و فلسفه نیست؛ هر چند که برای بیشتر مردم به سبب عدم احاطه علمی، آگاهی از چند و چون همه اسرار آن امکان‌پذیر نیست، چنان‌که در عالم تکوین نیز این‌گونه است.

نویسنده در این مطلب بر آن است تا زمینه‌هایی که سبب می‌شود آدمی به قرآن ایمان آورده و با تدبر و تامل در آیات آن در جست‌وجوی اسرار و رموز آن بر آید، از منظر قرآن تشریح کرده و به برخی از علل و عوامل و نیز آثار این ایمان‌آوری اشاره کند.

ایمان‌آوری به قرآن و آثار آن

خلیل منصوری

علل و عوامل ایمان‌آوری به قرآن

بی گمان پذیرش برخی از امور برای انسان‌هایی که در دامن طبیعت رشد کرده و با امور مادی و لذات آن ســر و کار داشته‌اند، سخت و دشوار باشد. این دشواری از آنجا افزایش می‌یابد که آدمی در مدتی از عمر خود را در جست‌وجوی لذات مادی و دنیوی صرف کرده باشــد و برای خویش هدفی جز دستیابی به بهترین حالات آسایشی و آرامش از طریق کسب درآمد بیشتر و التذاذ فزون‌تر در نظر نداشته باشد.

در یک فرآیندی که طبیعــت دنیوی برای آدمی فراهم می‌آورد، غفلت از حکمت و فلسفه آفرینش پدید می‌آید، هر چند که هر از گاهی مرگ دوستان و آشــنایان سبب می‌شود تا به خود آید و در مرگ و هدف از زندگی و حقایق پس از مرگ به تفکر و تدبر پردازد و یا اندکی از حرکت‌های شتابان در دنیای مادی باز ایســتد و واکنشی به مرگ نشان دهد که با زندگی آمیخته و دمی از آن جدایی ندارد؛ با این همه بیشتر مردم پس از اندکی درک و تفکر درباره مرگ و نشــان دادن واکنش تند عاطفی و احساسی، وقتی در مسیر طبیعی زندگی قرار می‌گیرند، همه چیز را به دســت فراموشی می‌سپارند و به گونه‌ای زندگی می‌کنند که گویی مرگ تنها برای همسایه است.

به سخن دیگر، انسان‌ها در فرآیند حضور در دنیا و زندگی در آن به گونه‌ای تغییر ماهیت و هویت می‌دهند که فطرت سالم و عقل سلیم آنها دچار بیماری می‌شــود و نمی‌تواند بازتابی از حقایق هستی را به نمایش بگذارد و آینه زنگار گرفته دلهایشــان تصاویری گنگ و خاکســتری از حقایق هســتی به نمایش می‌گذارد که بیشتر به خیالات و توهمات مالیخولیایی و هیستریک شبیه است. براین اساس اصولا چنین دل‌های زنگارگرفته و بیمار نمی‌تواند چیزی از حقایق را برتابد و آدمی را به واکنش نسبت به حقیقتی چون مرگ و سرنوشت آدمی پس از مرگ برانگیزاند.

در این میان هســتند کسانی که همچنان رگه‌هایی از فطرت سالم و عقل سلیم را در خود حفظ کرده و نگه داشته‌اند و با هر نشانه‌ای از حقایق در درون و بیرون از خود می‌پرســند که حقیقت هســتی و آفرینش و زندگی چیست و حکمت و هدف و فلسفه بودن آدمی در دنیا کدام است؟

اینجاســت که خداوند یکی از مهم‌تریــن علل و عوامل گرایش به ایمان و قرآن را بقای آدمی بر فطرت ســالم و عقل سلیمی می‌داند که به طور طبیعی گرایش به زیبایی‌ها، کمالات، خوبی‌ها و خیرها دارد و از زشتی، نقص، بدی و شــر می‌گریزد. بر این اساس هنگامی که با امری چون آموزه‌های قرآن مواجه می‌شود که تفکر و تدبرش را بر می‌انگیزد و نسبت به هدف آفرینش و حکمت آن پرسش‌های جدی را مطرح می‌سازد به تدبر و اندیشه فرو می‌رود و به قرائت و تدبر در آن آموزه‌ها قرآن می‌پردازد تا پاسخی مناسب برای پرسش‌های اساسی و فلسفی خود بیابد.

از این رو خداوند در گام اول، ایمان را در انســان‌هایی جست‌وجو می‌کند که بر ســلامت عقل و فطرت هســتند و به طور طبیعی از زشتی‌ها و نقص‌ها و بدی‌هــا گریزانند. بنابرایــن از آنجا که مرگ را نوعی نقصان می‌یابند از خود درباره آن می‌پرسند و خواهان آن هستند تا دریابند که حقیقت مرگ چیست؟ البته این واکنش تنها به مرگ نیست بلکه این گروه حتی نسبت به عهدشکنی، دروغگویی، ظلم و ستم و مانند آن نیز واکنش منفی از خود نشان می‌دهند و نسبت به عدالت و نیکوکاری و عفو و وفای به عهد و راستی و راستگویی علاقه و محبت نشان می‌دهند. آنان به طور طبیعی می‌خواهند به پرسش‌های اساسی و اصلی خود پاسخ‌های مناسب و درستی بدهند. اینجاست که به دین و آموزه‌های وحیانی آن به عنوان یک پاسخ منطقی و درست می‌نگرند و به آن ایمان می‌آورند.

خداوند در آیاتی چند از قرآن از جمله آیات نخست سوره بقره، از مهم‌ترین علل پذیرش و ایمــان‌آوری مردمان به قرآن و آموزه‌های وحیانی آن را،همین بقای آدمی بر فطرت سالم و عقل سلیم می‌داند و از آن به تقوا تعبیر می‌کند. متقین در این آیات به معنای کسانی است که به طور طبیعی و فطری نسبت به زشتی‌ها و پلشتی‌ها واکنش منفی نشان می‌دهند و به سوی خیر و خوبی‌ها گرایش دارند. چنین انسان‌هایی به حکم عقل سلیم و فطرت سالم خویش، آینه آیات الهی می‌شــوند و به آسانی نه تنها به عوالم غیب و شهود ایمان می‌آورند بلکه با درنگی اندک فلسفه زندگی در دنیا و آخرت را در می‌یابند و می‌کوشند تا به گونه‌ای زندگی کنند تا آخرتشان در زندگی پس از زندگی دنیوی، به شکلی کامل‌تر و بهتر باشــد. اینجاست که نماز را در مقام شکر و اطاعت و تعظیم به جا می‌آورند و نیکی و انفاق را راهی به سوی رسیدن به کمالات می‌دانند و به آن عمل می‌کنند.

خداوند در آیاتی چنــد از قرآن از جمله آیات نخست سوره بقره، از مهم‌ترین علل پذیرش و ایمان‌آوری مردمان به قرآن و آموزه‌های وحیانی آن را، همین بقای آدمی بر فطرت سالم و عقل ســلیم می‌داند و از آن به تقوا تعبیر می‌کند. متقین در این آیات به معنای کســانی است که به طور طبیعی و فطری نسبت به زشتی‌ها و پلشتی‌ها واکنش منفی نشان می‌دهند و به سوی خیر و خوبی‌ها گرایش دارند.

بنابراین، هدایت‌یابی به ســوی قرآن و حقایق آن زمانی برای آدمی تحقق می‌یابد که زمینه مناسب وجود داشته باشد که همان تقوای عقلانی است؛ زیرا تقوای عقلانی که فطرت ســالم، اقتضای آن را دارد، فرمان به‌گریز از پلشتی‌ها و زشــتی‌ها و گرایش بــه خوبی‌ها و نیکی‌ها را می‌دهد که شــخص آن را در آموزه‌های قرآن نیز می‌یابد.

خداوند در آیه ۲۰ ســوره نحل، تقوا پیشــگی را از مهم‌ترین علل و عوامل ایمان‌آوری انســان به قرآن می‌داند و بــه این مطلب توجه می‌دهد که همین فطرت ســالم و عقل سلیم اهل تقوا است که قرآن را به عنوان خیر می‌شناسد و از آن پیروی می‌کند.

اصولا این گرایش اهل تقوا به قرآن تنها اختصاص به این کتاب آســمانی ندارد، بلکه در طول تاریخ حضور انســان در زمین همواره کسانی که بر فطرت سالم و اهل تقوا بوده‌اند، گرایش به کتب آسمانی و وحیانی داشته و به آن ایمان آورده اند؛ از این رو در آیات ۴۰ و ۴۱ ســوره بقره در هنگام گزارش چگونگی ایمان‌آوری بنی اســرائیل به تورات می‌فرماید که عامل این ایمان‌آوری همان تقوای آنان بوده است.

در مقابل، کسانی که اهل فسق و فجور هستند و از مرزهای تقوا و عدالت بیرون می‌روند و راه ظلم و ستم در پیش می‌گیرند به طور طبیعی چون فطرت خویش را با گناه پوشانده و زنگار بر آن نشانده‌اند، ناتوان از درک حقایق قرآن بوده و هرگز به آن ایمان نمی‌آورند. لذا خداوند در آیه ۵۹ سوره مائده فسق را مهم‌ترین مانع از ایمان‌آوری مردم به قرآن بر می‌شمارد.

عامل دیگری که قرآن برای ایمان‌آوری مردمان بیان می‌کند، علم و معرفت بشر است. به این معنا که بهره‌مندی آدمی از علم و معرفت موجب می‌شود تا گرایش به حقیقت یافته و آن را بپذیرد و چون قرآن حقیقت صرف است به آن ایمان می‌آورد (اسراء، آیات ۱۰۶ و ۱۰۷)

خداوند در آیات ۴۰ تا ۴۲ سوره بقره، آگاهی مردمان به زشتی‌ها و فرجام کتمــان حق و عدم پذیرش آن را عاملی مهم برای ایمان‌آوری به قرآن معرفی می‌کند؛ زیرا انســان هنگامی که نسبت به زشتی‌ها آگاهی یافت و سرانجام بد زشت‌کاران را در دنیا مشاهده کرد، به خود می‌آید و نسبت به زشتی‌ها و پلشتی‌ها واکنش منفی نشان می‌دهد و به کسانی که وی را به خوبی‌ها و نیکی‌ها دعوت می‌کنند علاقه‌مند شده و به سوی ایشان گرایش نشان می‌دهد. از این رو این دسته از مردمان به سوی قرآن که دعوت‌کننده به خوبی‌ها و نیکی‌هایی چون عدالت و انفاق و احسان و مانند آن است گرایش می‌یابند و به آن ایمان می‌آورند.

البته گاهی این علم و آگاهی نســبت به ســرانجام شوم کسانی است که رفتارهای زشــت را در پیش گرفته و ظلم و فســق و فجور داشته‌اند. آگاهی از خداوند در آیات ۵۱ و ۵۲ ســوره سبا بیان می‌کند که خوف برخی از مشرکان در هنگام مرگ و یا قیامت سبب می‌شود که به قرآن ایمان آورند. هر چند که این ایمان‌آوری دیگر سودی به حالشان ندارد ولی این معنا را می‌توان از آیه به دســت آورد که کسانی هستند که به سبب خوف از عاقبت دیگران به قرآن و آخرت ایمان می‌آورند.(المیزان، ج ۱۶، ص ۳۹۰)

قــرآن در آیات ۸۳ و ۸۴ ســوره مائده بیان می‌کند که انسان‌هایی که بر فطرت سالم و عقل سلیم هستند می‌دانند که دستیابی به آسایش و آرامش کامل تنهــا از طریق کارهای نیک و صالح امکان‌پذیر است و از آنجا که انسان گاه در تشخیص کارهای صالح دچار تردید و خطا و اشتباه می‌شود در جست‌وجوی امری است که این کارهای صالح را بشناساند. از این رو قرآن را چنین کتابی می‌یابد و به آن ایمان می‌آورد تا از طریق عمل به آن خود را به مقام صالحان برساند و از پاداش‌های آن بهره‌مند شود.

عذاب و سختی‌ها و فرجام شوم زشت‌کاران، آدمی را به این اندیشه فرو می‌برد کــه راهی دیگر برگزیند تا همانند آنان گرفتار نشــود. لذا برخی از مردمان از ترس گرفتاری به عذاب‌های آنچنانی که زشــتکاران به آن مبتلا شــده‌اند به قرآن و دیگر کتب آسمانی که حقایق هستی را تبیین می‌کند ایمان می‌آورند.

به ســخن دیگر، انسان‌ها یا به سبب گرایش به خوبی‌ها و پاداش‌ها ایمان می‌آورند یا از ترس گرفتاری‌ها و خوف از عذاب به آن رو می‌آورند. در این میان هستند کسانی که تنها از روی تعظیم و اطاعت و شکر به خداوند ایمان می‌آورند و قرآن را باور کرده و به آن عمل می‌کنند که این دسته بسیار اندک هستند.

ناگفته نماند که مراتب ایمان اشخاص بر اساس علل و عوامل و بسترهای ایجادی آن متفاوت اســت. ازاین رو نمی‌توان بی‌توجه به علل و عوامل، نسبت ایمان را یکسان دانست و همه را در یک سطح قرار داد و ارزیابی کرد. بر همین اســاس اســت که خداوند در آیه ۱۷ ســوره هود، ایمان کسانی که از بصیرت بهره‌مند هستند ایمانی خاص می‌داند؛ زیرا اهل بینه و بصیرت، حقایق هستی را به گونه‌ای دیگر درک می‌کنند و ایمان و عواطف و احساساتشــان نسبت به حقایق با کســانی که اهل خوف هســتند بسیار متفاوت است. براین اساس در برخی از روایات از ایمان تجاری و برده واری و عشــقی سخن گفته شده است و از تاجران و بردگان و عاشــقان به عنوان گروه‌های ایمانی متفاوت با درجات مختلف یاد شده است.

قرآن در آیات ۸۳ و ۸۴ سوره مائده بیان می‌کند که انسان‌هایی که بر فطرت سالم و عقل سلیم هستند می‌دانند که دستیابی به آسایش و آرامش کامل تنها از طریق کارهای نیک و صالح امکان‌پذیر است و از آنجا که انسان گاه در تشخیص کارهای صالح دچار تردید و خطا و اشتباه می‌شود در جست‌وجوی امری است که این کارهای صالح را بشناساند. از این رو قرآن را چنین کتابی می‌یابد و به آن ایمان می‌آورد تا از طریق عمل به آن خود را به مقام صالحان برســاند و از پاداش‌های آن بهره‌مند شود.

در همین رابطه تصدیق کســانی چون امیرمؤمنان علی(ع) و یا اقوام موفق و سربلند پیشین که توانسته‌اند مسیر سیرو سلوک درست را بیابند عاملی مهم برای پیروی برخی از مردم از قرآن و ایمان‌آوری آنان می‌شود. در آیه ۱۷ سوره هود از گواهی وتصدیق امیرمؤمنان علی(ع) و برخی از اهل کتاب به عنوان عوامل تاثیرگذار در پذیرش قرآن به عنوان کتاب آسمانی یاد می‌شود؛ زیرا بسیاری از مردم در پی حرکت و پیروی از الگوهایی هستند که آنان را موفق بر می‌شمارند. (مجمع البیان، ج ۵ و ۶،ص ۲۲۶ و نیز روح المعانی، ج ۷، جزء ۱۲، ص ۴۱)

انسان‌هایی که از روحیه حق پذیری برخوردارند به آسانی تن به آموزه‌های قرآنی می‌دهند و به آن ایمان می‌آورند(سجده، آیه ۱۵) چنان‌که تواضع در برابر حق و نداشتن روحیه استکباری از دیگر عوامل ایمان‌آوری مردم به قرآن است. (مائده، آیات ۸۲ و ۸۳) از این رو خداوند روحیه اســتکباری را روحیه ضد حق می‌دانــد و آن را به عنوان یکی از مهم‌ترین موانع ایمان‌آوری به قرآن و حقایق آن می‌شمارد.(نحل، آیات ۲۲ تا ۲۴)

کســانی که به حقایق،ایمان داشــته و نسبت به حق واکنش مثبت نشان می‌دهنــد و تفاوتــی برای آنان ندارد که این حق در کجا یافت شــود، به طور طبیعی به قرآن ایمان می‌آورند. براســاس آیات قرآن کســانی که به انجیل و تورات ایمان داشته و آن را تصدیق و تایید می‌کردند و آن را حق دانسته و به ســبب همان ویژگی وجود حق در آن به آن کتب آسمانی ایمان آورده بودند، به طور طبیعی به قرآن نیز به سبب همین ویژگی حق، ایمان می‌آورند.(نساء، آیه ۴۷ و نیز بقره، آیات ۴۰ تا ۴۲)

چنان‌که گفته شد روحیه حق‌طلبی و حق‌خواهی در انسان‌ها یکی از عوامل مهم گرایش به قرآن به عنوان یک حقیقت مطلق و کامل الهی اســت. بر این اســاس است که حق‌طلبانی که از کتمان حق ناخرسند هستند به قرآن ایمان می‌آورند و آن را تصدیق و تایید می‌کنند، هر چند که این کتاب آسمانی ناسخ کتب دیگر آسمانی باشد.این خصلت را می‌توان در برخی از اهل کتاب از یهود و نصارا یافت که در آیات ۴۰ تا ۴۲ سوره بقره به آن اشاره شده است.

ایمان به وجود آخرت و حســاب و کتاب و زندگــی پس از مرگ از دیگر عوامل در ایمان‌آوری مردم به قرآن است که در آیه ۹۲ به آن اشاره شده است.

آثار ایمان به قرآن

بی گمان کسانی که اهداف مختلف و گوناگونی را با توجه به سطح ادراکی و فهم خود دنبال می‌کنند می‌توانند امیدوار باشند که با ایمان به قرآن افزون بر آن اهداف، از پاداش‌های مضاعف الهی نیز برخوردار خواهند شد (نساء، آیات ۱۶۰ و ۱۶۲ و قصص، آیات ۵۲ تا ۵۴ و آل عمران، آیه ۱۹۹)

از جمله پاداش‌های الهی، دستیابی به بهشت جاودان و زندگی سعادتمند در آن بی‌هیچ خوف و اندوهی است.(مائده، آیات ۸۳ تا ۸۵)

آگاهی از عذاب و ســختی‌ها و فرجام شــوم زشت‌کاران، آدمی را به این اندیشه فرو می‌برد که راهــی دیگر برگزیند تا همانند آنان گرفتار نشــود. لذا برخی از مردمان از ترس گرفتاری بــه عذاب‌های آنچنانی که زشــتکاران به آن مبتلا شده‌اند به قرآن و دیگر کتب آسمانی که حقایق هستی را تبیین می‌کند ایمان می‌آورند.

غیــر از این امور می‌توان برای ایمان به قــرآن کارکردها و آثار دیگری در زندگــی دنیوی و اخروی و نیز مادی و معنوی بر شــمرد که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است.

از جمله می‌توان به آثاری چون دستیابی به رستگاری(بقره، آیات ۴ و ۵)، فراوانی نعمت در زندگی دنیوی و اخروی(مائده، آیه ۶۶)، دستیابی به سلامت کامل (انعام، آیه ۵۴)، جلب رحمت الهی (همان و نیز اعراف، آیات ۵۲ و ۲۰۳ و یونس، آیات ۵۷ و ۵۸)، دستیابی به هدایت خاص الهی و راه مستقیم (جن، آیات ۱۳ و ۱۴ و بقره، آیات ۴ و ۵ و اعراف، آیه ۲۰۳)، ســبقت و ســرعت در خیرات (مؤمنون، آیات ۵۸ و ۶۱) اشاره کرد.

ایمان به قرآن و آیات آن، زمینه‌ای برای حق شنوی (نمل، آیات ۸۰ و ۸۱ و روم، آیات ۵۳)، حق پذیری و تسلیم در برابر آیات و آموزه‌های آن (نمل، آیه ۸۱)،استفاده و تاثیرپذیری از معارف قرآنی (روم،آیه ۵۳)، درک و فهم درست از آموزه‌های قرآنی (نمل، آیات ۸۰ و ۸۱) و نیز مراقبت و اهتمام به امور دینی و آموزه‌های قرآنی چون نماز و زکات(انعام،آیه ۹۲) می‌شود.

همچنین اجتناب از ولایت طاغوت و کافران (مائده،آیات ۸۰ و ۸۱)، سبقت گرفتن در کارهای خیر و نیک(مؤمنون، آیات ۵۸ و ۶۱)، رسیدن به مقام شاهدان (مائده،آیــه ۸۳)، صابران (قصص، آیات ۵۱ و ۵۴)، صالحان (مائده، آیات ۸۳ و ۸۴) و محسنان (مائده آیات ۸۳ تا ۸۵) از دیگر آثار ایمان‌آوری به قرآن است.

غیــر از این امور می‌توان برای ایمان به قــرآن کارکردها و آثار دیگری در زندگــی دنیوی و اخروی و نیز مادی و معنوی بر شــمرد که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است.

از جمله می‌توان به آثاری چون دستیابی به رستگاری(بقره، آیات ۴ و ۵)، فراوانی نعمت در زندگی دنیوی و اخروی(مائده، آیه ۶۶)، دستیابی به سلامت کامل (انعام، آیه ۵۴)، جلب رحمت الهی (همان و نیز اعراف، آیات ۵۲ و ۲۰۳ و یونس، آیات ۵۷ و ۵۸)، دستیابی به هدایت خاص الهی و راه مستقیم (جن، آیات ۱۳ و ۱۴ و بقره، آیات ۴ و ۵ و اعراف، آیه ۲۰۳)، ســبقت و ســرعت در خیرات (مؤمنون، آیات ۵۸ و ۶۱) اشاره کرد.

ایمان به قرآن و آیات آن، زمینه‌ای برای حق شنوی (نمل، آیات ۸۰ و ۸۱ و روم، آیات ۵۳)، حق پذیری و تسلیم در برابر آیات و آموزه‌های آن (نمل، آیه ۸۱)،استفاده و تاثیرپذیری از معارف قرآنی (روم،آیه ۵۳)، درک و فهم درست از آموزه‌های قرآنی (نمل، آیات ۸۰ و ۸۱) و نیز مراقبت و اهتمام به امور دینی و آموزه‌های قرآنی چون نماز و زکات(انعام،آیه ۹۲) می‌شود.

همچنین اجتناب از ولایت طاغوت و کافران (مائده،آیات ۸۰ و ۸۱)، سبقت گرفتن در کارهای خیر و نیک(مؤمنون، آیات ۵۸ و ۶۱)، رسیدن به مقام شاهدان (مائده،آیــه ۸۳)، صابران (قصص، آیات ۵۱ و ۵۴)، صالحان (مائده، آیات ۸۳ و ۸۴) و محسنان (مائده آیات ۸۳ تا ۸۵) از دیگر آثار ایمان‌آوری به قرآن است.

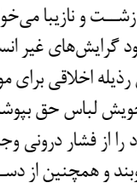

چراغ راه

لزوم ثبات و استقامت در جبهه حق و یاری مظلوم

قال الامام علی(ع): «ان کنتم لا محاله متعصبین، فتعصبوا لنصرهٌ الحق و اغاثه الملهوف»

امام علی(ع) فرمود: اگر ناگزیر از داشتن تعصب هستید، پس در راه یاری رســاندن به حق و کمک به ســتمدیده تعصب نشان دهید (ثبات و استقامت بورزید.)[1]

۱- غررالحکم، ح ۳۷۳۸

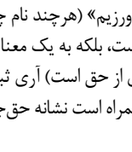

حکایت خوبان

سیر انحطاطی امت اسلامی

پیامبر اکرم(ص) از سه دوره خطرناک در کمین امت اسلامی خبر می‌دهد و می‌فرماید: «۱- چه می‌شــود بر شما آن روز که زنان شما فاسد می‌شوند، و جوانان شما آلوده می‌گردند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک می‌نمایید. مردی برخاست و گفت: آیا یک چنین چیزی ممکن اســت؟ حضرت فرمود: بدتر از این هم می‌شود. ۲- روزگاری می‌آید که شــما به کارهای بد فرمان می‌دهید و از کارهای نیک باز می‌دارید، باز هم همان فرد برخاست و گفت: چنین چیزی امکان دارد؟ حضرت فرمود: بدتر از این هم می‌شود. ۳- چگونه می‌شود بر شما که (دستگاه تفکر و تشخیص شما دگرگون گردد) و نیکی‌ها در نظر شما بد و بدی‌ها در نظر شما زیبا جلوه کند.»[1]

۱- فروغ کافی، ج ۵، ص ۵۹، ح ۱۴

پرسش و پاسخ

تعصب‌های کور و آثار آن

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام، انسان چگونه گرفتار تعصب‌های کور و باطل می‌شود و چه آثار و پیامدهایی را در زندگی او به همراه دارد؟

پاسخ:

مفهوم تعصب

تعصب در لغت عربی از ریشه «عصب» به معنی «رگ» گرفته شده است و در گذشته هر نوع جانبداری به خاطر همرگی و همبستگی را «تعصب» می‌گفتند، و اجتماعات خویشــاوندی را که افراد قبایل دور هم گرد می‌آمدند «عصبه» می‌خواندند. اما در اصطلاح امروزه دو لفظ معنــی اصیل و محدود خود را از دســت داده و هم‌اکنون گرایش‌های باطــل و دور از منطــق و عقل را «تعصب» می‌خوانند، و به هر گروه و اجتماعی که خواه در میان آن‌ها پیوند خویشاوندی باشد یا نباشد، اگر از چیزی بی‌جهت طرفداری کند و پشــتوانه عقلی و منطقی نداشــته باشد «عصبه» می‌گویند.

جایگاه و اهمیت تعصب

تعصب در میان ملل و طوائف جهان، کم‌وبیش وجود دارد، و افراد واقع‌بین، جانبداری بی‌جهت از فرد یا گروه و یا عقیده‌ای را زشــت و نازیبا می‌خوانند و آن را نشــانه ضعف منطق و سستی دلیل و وجود گرایش‌های غیر انسانی در طرفــداری تلقی می‌کنند، و افراد مبتلا به این رذیله اخلاقی برای موجه جلوه دادن کارهای خود، می‌کوشند تا به اعمال خویش لباس حق بپوشانند و آن را یک عمل زیبا جلوه دهند تا از این راه خود را از فشار درونی وجدان که دارندگان این رذیله اخلاقی را به‌شــدت می‌کوبند و همچنین از دســت انتقاد و نکوهش مردم برهانند. این شــیوه نکوهیده تعصب‌ورزی همان‌طور که در افراد مذهبی پیدا می‌شود، همچنین در افراد و گروه‌های غیرمذهبی نیز فراوان دیده می‌شود. علی(ع) در خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «حال که بناست بر سر پندار و کردار و (سنت‌هایی) تعصب بورزیم پس چه بهتر که در راه تثبیت و گسترش خصلت‌های ستوده تعصب به خرج دهیم، مثلا در حفظ حقوق همسایگان، وفای به پیمان، فرمانبرداری از فرماندهان نیکوکار، عصیان‌گری در برابر گردن‌کشان، و گسترش نیکوکاری کوشش کنیم و درباره اهمیت بخشــیدن به خون پاکان و انصــاف دادن به توده‌های محروم و فرو بردن خشــم و دوری از فساد، ثبات و استقامت ورزیم» (هرچند نام چنین ثبات و استقامت در راه حق، تعصب نکوهیده نیست، بلکه به یک معنا اصلا تعصب نیســت و یک نوع حقیقت‌جویی و پیروی از حق است) آری ثبات و ایســتادگی روی عقیده‌ای که با دلیل و برهان همراه است نشانه حق‌جویی و حقیقت‌گرایی است.

دلایل تعصب‌های کور

در گذشته علت تعصب‌ورزی عمدتاً همان پیوند خویشاوندی و حمایت از اقوام بود، در حالی که حمایت از اقوام و بستگان به صورت غیرمنطقی یکی از دلایل تعصب اســت، و برای پیدایش این رذیله اخلاقی، عوامل و اسباب فراوانی وجود دارد که می‌توان به برخی از اهم آنها اشاره کرد: ۱- حفظ جاه و مقــام ۲- تکاثرطلبی در مال و ثروت ۳- کبر و خودخواهی ۴- قضاوت و پیش‌داوری‌های غلط ۵- بهره‌برداری‌های نادرست از برخی سخنان حکیمانه مانند: حرف مرد یکی است. البته درست است که یک فرد ممکن است در تشــخیص حقیقت دچار اشتباه گردد و حق را ناحق را حق پندارد، ولی تا علائم و نشانه‌های پیروی‌های غیرمنطقی و نامعقول در رفتار و کردار و گفتار یک فرد آشکار نگردد، هرگز نمی‌توان او را به تعصب‌های باطل و کور متهم کرد. قرآن‌کریم این حقیقت را با بیان بســیار لطیفی مطرح می‌کند و می فرماید: «افمن زین له سوءعمله فراه حسناً» آیا آن کسی که عمل زشت او در نظر وی زیبا جلوه می کند (با آن کســی که حقیقت‌جوســت یکسان است؟) (فاطر- ۸)

آثار تعصب‌های کور

تعصب‌هــای باطــل، غلط و کور و افکار و اعمال و ســنت‌های دور از منطق و عقلانیت آنچنان به انسان حقارت و تنزل می‌بخشد که از حیوان نیز پست‌تر می‌گردد. مثلا هر جانداری نسبت به فرزند خود در آغاز زندگی دلبستگی شدیدی پیدا می‌کند، ولی تعصب جاهلانه و کور آدمیزاد آنچنان غرائز انسانی و عواطف درونی او را به انحراف می‌کشاند که فرزندکشی برای او یک کار زیبا تجلی می‌کند و چه‌بسا از آن لذت هم ببرد و به آن افتخار کند. قرآن‌کریم می‌فرماید: «و کذلک زین لکثیر من المشرکین قتل اولادهم» همچنین برای بسیاری از افراد مشرک، کشتن فرزندان زیبا جلوه‌گر شده اســت. (انعام- ۱۳۷) علی(ع) در خطبــه ۱۰۷ نهج‌البلاغه این نوع افراد را بیمار معرفی کرده و می‌فرماید: آن‌کس که عاشــق چیزی می‌شود، چشم او کور، قلب او بیمار می‌گردد. او با دیده ناســالم و گوش ناشنوا با حقیقت مواجه می‌شود.

سلوک عارفانه

تعصب به معنای ایستایی ضدتحول و بالندگی و حق‌پذیری

«تعصب و تحجر به معنای ایســتایی، تحول ناپذیری، جمود و برنتابیدن فرهنگ و ارزش‌های حق تعالی است که هم در ساحت بینش و دانش (تحجر) و هم در حوزه گرایش و رفتار (جمود) بروز و ظهور دارد، و عقل و دل و ابزارهای معرفت‌یاب و منابع شناخت‌زا را نیز شامل می‌شود.»[1]

۱- مجموعه آثار شهید مطهری(ره)، ج ۱۹، ص ۱۱۰

شبهه ها و پاسخ ها

قانون حجاب در ایران

شبهه: چرا در بین حدود دویست کشوری که در دنیا وجود دارد فقط ایران قانون حجاب دارد و در هیچ کشور دیگری چنین قانونی نیست؟

پاسخ: فارغ از اینکه کشــورهای دارای قانون پوشش، چه تعداد هستند در پاسخ به این پرسش باید گفت که دلیل این موضوع آن است که ایران اسلامی، تنها کشوری است که استقلال فرهنگی دارد و هیچ کشــوری را در جهان نمی‌توان یافت که از نظر استقلال فرهنگی، در رتبه‌ای همتراز با ایران باشد. کشورهای اسلامی و برخی از کشورهایی که دینی خاصّی داشته‌اند در دوران گذشته، دارای استقلال فرهنگی بودند و می‌توانستند بر اساس اعتقادات خودشان، کشورشان را مدیریّت کنند؛ امّا بعد از تسلّط نظام ســلطه بر جهان، همهٔ کشــورها از نظر فرهنگی شکست خوردند و زیر یوغ استکبار رفتند و بتدریج در مسائل فرهنگی، اجتماعی و همچنین در مسائل اقتصادی و سیاسی‌شان طبق خواسته‌های قدرت‌های سلطه‌جو عمل می‌کنند.

نظام ســلطه‌جو با رعایت حدود جنسی و جنســیّتی مخالف اســت و فــوراً با هر کشــوری که بخواهد در این عرصه قد علــم کند، برخورد می‌کنــد و آن را تحت فشار قرار می‌دهد و به بهانه‌های مختلفی از جمله اتهامات حقوق بشری آن را تحریم می‌کند و انواع مشــکلات دیگر را برای آن به وجود می‌آورد.

امروزه علی‌رغم اینکه اکثریّت مردم برخی از کشــورها به حجاب اعتقــاد دارند و از نظر نظام دموکراســی بایــد قانون حجاب در آنجا تصویب و اجرا شــود؛ اما این کشورها باز هم توان مبارزه ندارند زیرا نظام سلطه جو با رعایت حدود جنسی و جنسیّتی مخالف است و فوراً با هر کشوری که بخواهد در این عرصه قد علم کند، برخورد می‌کند و آن را تحت فشار قرار می‌دهد و به بهانه‌های مختلف از جمله اتهامات حقوق بشــری آن را تحریم می‌کند و انواع مشــکلات دیگر را برای آن به وجود می‌آورد چرا که معمولاً دولتمردان حاضر نیســتند برای اجرای احکام اســلامی هزینه بدهند. نه فقط حجاب، بلکه بسیاری از احکام اسلامی هم در کشورهای اسلامی اجرا نمی‌شود و هر جایی که پای همراهی با جریان مدرنیته و نظام سلطه در میان باشد، حاکمان، معمولاً عقب‌نشینی می‌کنند.

ناگفته نماند که دشــمنان اسلام، نســبت به اجرای برخی از احکام اسلامی مخصوصاً نسبت به اجرای غلط آنها اشتیاق دارند؛ تا به بهانهٔ آن، مســلمانان را در چشــم ملل دنیا بدنام کنند امّا جایی که بدانند قانونی در راستای سعادت جامعهٔ اسلامی و رشد آن اجرا می‌شود، موضع‌گیری می‌کنند. پس این شبهه مربوط به اصل مسئلهٔ حجاب نیست بلکه به اصل استقلال فرهنگی کشور ما در مقابل دیگر کشورهای دنیا مربوط می‌شود.

این موضوع ریشــه در انقلاب اســلامی دارد چرا که اساس انقلاب اسلامی، استقلال فرهنگی و مدیریّتی کشور است. البته این استقلال در کشور ما نیز در حدّ نسبی وجود دارد و در کشور ما هم شبکهٔ نفوذ، اجازهٔ اجرای بسیاری از احکام الهی را نمی‌دهد و لیکن باید در راستای رسیدن به این مقصد عالی، تلاش و مجاهده کرد تا ان‌شاءالله بتوانیم همه احکام الهی را به‌شکل صحیح و درست اجرا کنیم، نه آنکه بخشی از احکام را اجرا کرده و بخش‌های دیگر را اجرا نکنیم زیرا برآیند چنین شیوه‌ای، گاهی مضراتی را نتیجه می‌دهد که چه‌بسا از منافعش بیشتر است.

* محمدحسن وکیلی

پیامدهای مال حرام

مال حرام به ســبب آنکه تأثیر شگرف منفی در زندگی بشر دارد، یکی از مباحث مهم در فقه زندگی است. احکام بسیاری در منابع اسلامی برای تبیین این مهم وجود دارد؛ چراکه انســان باید در این حوزه بیشــترین توجه و دقت را داشــته باشد تا زندگی پاک و سالمی در دنیا داشته و مسیر کمالی خود را بخوبی بپیماید. کســانی که دنیاگرا هستند، به مال‌ومنال دنیا دل می‌بندند و می‌کوشند تا از هر راهی هرچند نامشروع آن را به‌دست آورند و گاه در لباس دین و مذهب، به توجیه می‌پردازند تا مال حرام را برای خود حلال و مشروع ســازند. خداوند در آیاتی از قرآن و معارف اسلامی به مسئله مال‌های حرام و پیامدها و آثارش توجه داده اســت. از دیدگاه دین اســلام، اجتناب نکردن از مال حرام مورد نکوهش بوده و حرام است و آثار سوئی بر جان و دل آدمی و خانواده او گذاشته و بسیاری از گناهان، ریشه در آلودگی روح آدمی دارد؛ که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

آثار و پیامدهای مال حرام

۱. کم‌ارزش شدن نماز

نماز ستون دین و وسیله قبولی همه اعمال ما نزد خداوند باری‌تعالی است که درحدیث شــریفی از امام محمدباقر(ع)آمده است که می‌فرماید: « إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَــبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا؛ اوّلین چیزی که (در روز قیامت) از بنده مورد حسابرسی قرار می‌گیرد، نماز است. اگر نماز پذیرفته شود، مابقی (اعمال) نیز پذیرفته می‌شود.» [1]

رسول خدا (ص) فرمود:

« مَنْ أَ